روزنه

چگونه صدای قذافی از کانال «الرأی» شنیده می‌شود؟

■ سرهنگ معمر قذافی، رهبر مخلوع لیبی و پسرش سیف الاسلام، بارها انقلابیون را موش خطاب کرده و با خود عهد کردند آنها را شکست خواهند داد. امروز، جهان این حقیقت را می‌بیند که انقلابیون بر قذافی و خانواده‌اش غلبه کرده و آنها را تار و مار کرده‌اند به نحوی که هیچ‌کس دقیقا نمی‌داند آنها کجا هستند. آیا در بنی ولید، یا سرت هستند، یا یک جای دیگری در لیبی یا خارج از این کشور. اکنون این انقلابیون هستند که می‌توانند قذافی و پسرش را موش خطاب کنند. از زمان سرنگونی رژیم حاکم بر لیبی، کسی تاکنون تصویر زنده‌ای از سرهنگ ندیده است. فقط پیام‌های صوتی اوست که پخش می‌شود و هربار مدعی آن است که نبرد را تا پایان ادامه خواهد داد. تنها چیزی که قذافی همچنان قادر به انجام آن است و نباید آن را دست‌کم گرفت این است که می‌تواند همچنان برای ترویج حرف‌های یاوه‌اش از تبلیغات استفاده کند. او این کار را به کمک یک نماینده پیشین عراق که سابقه‌ای جنجالی دارد، انجام می‌دهد. هدف‌های این عراقی تنها کسب اموالی است که قذافی هنگام فرار از طرابلس و گریختن از چنگ مردم خشمگین کشورش که ۴۲سال حکومت ظالمانه او جان را به لب‌شان رسانده بود، با خود حمل می‌کرد.

قذافی پس از آنکه نزدیکانش را از دست داد، اینها را هم از دست خواهد داد. او همچنان در جهان خاص خودش زندگی می‌کند و بر این باور است که اگر این اموال را صرف کارهای تبلیغاتی کند، نفوذ او را دوباره به لیبی باز خواهد گرداند. او درواقع همان شیوه‌ای را دنبال می‌کند که در طول دوران حکومتش پی می‌گرفت. استفاده از وسایل ارتباط جمعی برای ترویج دروغ و وارونه نشان دادن شکست‌ها به عنوان پیروزی. درست مثل کاری که دیپلمات‌هایش در سفارت شهر بن به ویژه پس از حمله هواپیماهای آمریکایی به بنغازی و طرابلس در سال ۱۹۸۴ انجام دادند. آنها باشتاب مدعی شدند با دفاع هوایی لیبی توانستند تعدادی از هواپیماهای مهاجم را سرنگون کنند. اما چند روز بعد معلوم شد حتی یک هواپیما هم سقوط نکرده است! میشان الجبوری، همان نماینده سابق عراق است که سعی می‌کند از وضعیت بحرانی قذافی نهایت استفاده را بکند. اگر او نبود بی‌تردید دیگر صدای قذافی به جایی نمی‌رسید. بدون تردید قذافی الان دیکتاتوری بدون کشور است. فقط سه شهر است که به صورتی مایوسانه مقاومت می‌کنند. اخراج او از طرابلس قطعیت پایان دوران او را اعلام کرد و او امروز مثل موش‌ها در سوراخ می‌خزد بدون اینکه کسی بداند کجاست. با این حال صدای قذافی همچنان از دمشق به گوش می‌رسد. اگر موافقت بشاراسد رییس‌جمهوری این کشور نبود و از آن سیاستمدار مساله‌دار عراقی حمایت نمی‌شد، دیکتاتور لیبی نمی‌توانست چنین کند. قذافی در پیام‌های صوتی خود که از کانال «الرای» پخش می‌شود، نمی‌پذیرد که قدرت را از دست داده است. هر روز یکی از شهرهای لیبی را به عنوان پایتخت آینده خود اعلام می‌کند. سه شهری که مقاومت می‌کنند تحت محاصره انقلابیون قرار داشته و امروز و فردا تسلیم می‌شوند. آنها نیز روزی از چنگ رژیم قذافی نجات خواهند یافت. در کنار پیام‌های صوتی قذافی، این کانال تلویزیونی پیام‌های سیف‌الاسلام و ابراهیم موسی سخنگوی دیکتاتور را هم پخش می‌کند. الجبوری وابسته به قبیله‌ای بانفوذ در عراق است. روزگاری از طرفداران صدام حسین رییس‌جمهور عراق بود تا اینکه رابطه‌شان به آخر رسید. در گزارشی که مجله «شپیگل» منتشر کرد، نشان می‌داد که الجبوری حتی در طرحی ناکام برای سرنگونی صدام نیز مشارکت داشته است. در طول جنگ عراق نیز او پیام‌های مقاومت عراق علیه ارتش آمریکا را پخش می‌کرد. بعد از مدتی نام او به عنوان یکی از اعضای پارلمان عراق و حاکم موصل برده شد تا اینکه پس از متهم شدن به اختلاس مالی سرانجام به سوریه گریخت. الجبوری سال‌هاست که در سوریه زندگی می‌کند و مدیریت این کانال تلویزیونی را برعهده دارد. کانالی که اکنون به تنها بوق تبلیغاتی قذافی در جهان تبدیل شده است. گفته می‌شود، او سه بار قذافی را دیده است. الجبوری شاید تنها کسی باشد که هنوز هم با دیکتاتور لیبی در ارتباط است و می‌گوید: وقتی احتیاج به صحبت با او داشته باشم پیامی می‌فرستم و او هم با من تماس می‌گیرد. مطابق اطلاعات منتشر شده در روزنامه‌ها، قذافی دو ماه پیش به توصیه الجبوری یک ایستگاه پخش سیار به اضافه یک اتومبیل از طریق لبنان خرید و آنها را به لیبی منتقل کرد. این ایستگاه از جایی به جای دیگر حرکت می‌کند به همین دلیل کسی نمی‌داند که مکانش کجاست. از همان زمان صدای قذافی به خارج رسید و از طریق ماهواره «نیل ست» پخش شد. کسی نمی‌داند که سرهنگ کجا پیام‌هایش را ضبط می‌کند. داخل خانه یا خیمه یا در جایی دیگر، داخل لیبی یا حتی خارج از آن. اشپیگل در ادامه گزارش خود می‌نویسد: الجبوری امیدوار است که رابطه‌اش با سرهنگ استمرار داشته باشد. او در کنار پیام‌های قذافی مسایل مربوط به مقاومت عراق را هم پخش می‌کند. مقاومتی که قذافی از سال ۲۰۰۶ تا همین چندی پیش از آن پشتیبانی می‌کرد و الجبوری همان کسی بود که به قذافی گفت از کدام یک از این گروه‌های مقاومت باید حمایت کرد. کسی نمی‌داند الجبوری واقعیت را می‌گوید یا اظهارات تحریک آمیزش را صرفا برای جلب توجه بیان می‌کند. اخیرا گفته بود افتخار می‌کند که از طرف قذافی حمایت می‌شود نه آمریکایی‌ها یا انگلیسی‌ها یا قطری‌ها و اسراییلی‌ها. به نوشته اشپیگل او حتی پاسخ ایمیل‌هایی که به او زده می‌شود را نمی‌دهد. با این همه میشان‌الجبوری یک چیز را نادیده می‌گیرد و آن اینکه نبرد بی‌حاصلی را در کنار سرهنگ پیش می‌برد. البته ممکن است نام او در کنار دیکتاتور لیبی باقی بماند. همان‌طور که نام او در کنار سایر دیکتاتورهای تاریخ از جمله هیتلر، استالین و شارون باقی می‌ماند.

منبع: الرایه قطر



معترضان چینی تابوت نمادین کشتار سال ۱۹۸۹ میدان تیان آن‌من را تشییع می‌کنند، عکس: AP

آزادسازی اقتصادی، انسداد سیاسی

چین به کجا می‌رود؟

آندرآس لورنتز، ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

این روزها زمانی که صحبت از چین به میان می‌آید، روزنامه‌نگاران، کارشناسان و سیاستمداران غربی غالبا در دو قطب و اردوگاه کاملا متفاوت دسته‌بندی می‌شوند: دسته اول به نوعی دوستداران چین و دسته دوم کسانی هستند که از حکومت چین نفرت دارند. ویژگی‌های دسته اول این است که همواره آنان سیاست‌های چین را درک کرده و با تاکید بر پیشرفت‌های چند دهه اخیر و اصلاح‌طلبی در درون حزب کمونیست به تاریخ بلند و تمدن شایان احترام این کشور اشاره می‌کنند. از نظر این گروه رفتار عجیب سیاستمداران چینی را می‌توان با توجه به ویژگی‌های فرهنگی این کشور توجیه کرد. گروه اخیر بر این باور است که دنیا باید برای درک چین تلاش بیشتری به خرج داده و هر آنچه می‌تواند برای حفظ وجهه چینی‌ها انجام دهد.

اما مخالفان حکومت چین در مقابل از حزب کمونیست به عنوان یک گروه سری شبیه به مافیا یاد می‌کنند؛ گروهی که برای به بند کشیدن هر صدای منتقد و دزدیدن ایده‌های شرکای تجاری خارجی، لحظه‌ای درنگ به خود راه نمی‌دهند. به باور مخالفان چین، نوع تسلیح ارتش این کشور شاهدی است بر آنکه آن به اصطلاح «رشد و بلندپروازی صلح‌آمیز» سخن یاوه‌ای بیش نیست.

به هر صورت واقعیت در میان این دو قطب و گاه در منتها درجه آن قرار می‌گیرد. آنچه مسلم است اینکه مردان قدرتمند حزب کمونیست نه‌تنها خود را نماینده این حزب بلکه نماینده همه مردم چین می‌دانند و هر کس کمترین تردیدی در مورد سیاست‌های آنان به خود راه دهد با اتهام‌هایی نظیر چین‌ستیزی، بی‌وطنی و حتی شورشی و برانداز روبه‌رو می‌شود.

برخی سیاستمداران و بازرگانان اروپایی و به خصوص آلمانی‌ها هم از طبقه متوسط جدید در چین می‌گویند؛ طبقه‌ای که خواهان مشارکت بیشتر و رسانه‌های آزاد است و حزب حاکم هم دیر یا زود چاره‌ای جز آن نخواهد داشت که کمی بندها را سست‌تر کرده و حقوق اساسی شهروندان را به آنان اعطا کند. این گروه از «تغییر از طریق تعادل» و «تغییر از طریق تجارت» می‌گویند و عقیده دارند این نسخه در اتحاد شوروی سابق کارایی خود را نشان داده است.

اما بدبین‌ها بر این باورند که چنین چیزی غیرممکن است و به درستی عنوان می‌کنند که چین اتحاد جماهیر شوروی نیست. از نظر این گروه تغییر در چین به زیرساخت‌های جامعه مدنی نیاز دارد، همان زیرساخت‌ها و جامعه‌ای که نظام کمونیستی آن را در نطفه خفه کرده است. در آغاز سال ۲۰۱۱ ظاهرا این نیروهای تندرو یعنی همان نیروهایی که هیچ تغییر دموکراتیکی را برنمی‌تابند، دست بالا را داشته و دارند و بازداشت آن هنرمند برجسته یعنی «ای وی وی» در آغاز ماه آوریل شاهدی بر این ادعا عنوان می‌شود.

اما جمهوری خلق چین در آینده به چه مسیری خواهد رفت و چهره این کشور در آینده چگونه خواهد بود؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها سه سناریوی متفاوت مطرح می‌شود:

سناریوی خوشبینانه: بر این اساس چین به یک دموکراسی پایدار بدل خواهد شد زیرا طبقه متوسط در این کشور رشد کرده و روستاییان بیشتری به شهرها کوچ خواهند کرد و به زودی هر چینی‌ای در سال بیش از شش هزار دلار پس‌انداز خواهد داشت. شمار نهادهای شهروندی و گروه‌های سازمان‌یافته مستقل (به اصطلاح نهادهای غیردولتی) افزایش خواهد یافت، زیرا از این پس دولت بدون وجود این نهادها توانایی حل مشکلات گوناگون اجتماعی را ندارد. حزب کمونیست هم روزی در این موقعیت نخواهد بود که بر اختلاف‌های درونی خود تحت یک رهبری واحد فایق آید و به این ترتیب حزب دچار فراکسیون‌های مختلف خواهد شد و به این گونه داستان حزب کمونیست چین به آخر می‌رسد.

سناریوی شوم و بدبینانه: فقرا فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر خواهند شد. بر این اساس مردم روز به روز بیشتر خود را بازندگان اصلاحات احساس خواهند کرد. حزب کمونیست هم نخواهد توانست که با فساد مقابله کند و به این‌ترتیب بر خشم ملت افزوده خواهد شد. علاوه بر آن دولت چین در موقعیتی نخواهد بود که با بیکاری فزاینده مقابله کند. در آینده‌ای نه‌چندان دور نزدیک به ۹۵۵ میلیون نفر به سن ورود به بازار کار خواهند رسید (این رقم در سال ۱۹۹۵ بالغ بر ۷۳۲ میلیون نفر بود) و همگی آنان امید به یافتن شغل مناسب دارند. از سوی دیگر مشکلات زیست‌محیطی هم عمیق‌تر می‌شود و میلیون‌ها انسان به دلیل خشکسالی و سیل آواره شده و برای یافتن آب و هوا و غذایی بهتر و تمیزتر در سراسر کشور پراکنده خواهند شد. بر پایه این سناریو رهبری و کارگزاران حزب کمونیست و به اصطلاح ششمین نسل این حزب افرادی حریص و زیاده‌طلب خواهند بود و به این‌ترتیب شورش و ناامنی سراسر کشور را فرامی‌گیرد و استان‌ها دچار تجزیه شده و سیل پناهجویان چینی در آسیا پراکنده خواهند شد.

سناریوی بینابینی و عادی: همه چیز به همین صورت که هست باقی خواهد ماند. چین همچنان از سوی یک گروه نخبگان اداره خواهد شد؛ نخبگانی که توانایی واکنش سریع به موقعیت‌های جدید را دارند و در صورت لزوم برای این کار به قدرت قهریه متوسل می‌شوند. بر پایه این سناریو هیچ جایگزینی برای حزب کمونیست وجود ندارد. طبقه متوسط به تفکیک قوا علاقه‌ای ندارند بلکه تا زمانی که بتوانند فرزندان خود را به مدارس مناسب بفرستند و یک‌بار در سال به تعطیلات بروند و آپارتمانی را برای خود داشته باشند، تنها در فکر حفظ وضع موجود خواهند بود. این طبقه در ادامه آن پیمان نانوشته با کاست سیاسی حاکم، به این رضایت می‌دهد که خواسته‌ها و نیازهای اکثریت فقیر را با اعطای خدمات رفاهی کنترل کند. طبقه متوسط به هیچ عنوان نمی‌خواهد که چین بار دیگر در تلاطم خونین انقلاب فرهنگی گرفتار شده و حاضر نیست بار دیگر به مانند دوران مائو به دست کارگران و کشاورزان اداره شود.

از سال‌های دهه ۵۰، میلیون‌ها شهروند جمهوری خلق چین قربانی جنگ‌های ایدئولوژیک و پروژه‌های جنون‌آمیز شده‌اند و مسوول این وضعیت هم همان حزبی است که امروز سرنوشت این کشور را در دست خود دارد. «دن شیائوپینگ» بعد از مرگ مائو در سال ۱۹۷۶ عقیده داشت که تنها ۳۰ درصد از کارهای رهبر انقلاب چین اشتباه بوده و بقیه کارهای حزب اقداماتی درست و بجا به حساب می‌آید

بازگشت به زمان حال: حزب کمونیست چین به نام «حفظ ثبات» و «جامعه هماهنگ» مسیری مخاطره‌آمیز را طی می‌کند، زیرا به این صورت هر گونه بحث و جدل مهم و توافق با مردم درباره آینده کشور در عمل به محاق می‌رود. نظام حاکم بر چین حتی مناقشات قومی را نیز که واقعیتی داخلی به حساب می‌آیند، ساخته و پرداخته خارج عنوان می‌کند.

مورد تبت و سین کیانگ مثالی خوب برای توضیح این مساله به شمار می‌رود. رهبری حزب کمونیست به ساکنان این مناطق اجازه نمی‌دهد به صورت علنی در مورد مشکلات و هویت و تصور خود درباره زندگی در داخل جامعه چین به بحث و تبادل نظر بپردازند و در چنین اتمسفری است که مشکلات معمولی به مشکلاتی عمیق و سیاسی بدل می‌شود. اقلیت‌های قومی امکان انتقاد به سیاست‌های آموزشی مناقشه‌برانگیز چین را ندارند و هر کس زبان به انتقاد بگشاید، با خطر متهم شدن به جدایی‌طلبی و تروریسم و البته زندان روبه‌رو می‌شود و به این صورت سیاستمداران چینی به دست خود بذر ناآرامی‌های جدید و چه بسا شدیدتر را می‌کارند.

اما چین در رابطه با گذشته خود از مشکلات دیگری نیز رنج می‌برد. مردی که تصویر او از دهه‌ها پیش بر دروازه میدان صلح آسمانی به چشم می‌خورد و نام او یادآور تراژدی‌های بسیار است همچنان مورد تکریم و احترام قرار دارد. ناگفته پیداست که این مرد کسی جز مائوتسه تونگ نیست؛ مردی که هنوز هم تئوری‌هایش در این کشور مد نظر قرار دارد و تصویرش روی اسکناس‌های از یک یوآن تا صد یوآن نقش بسته است.

از سال‌های دهه ۵۰، میلیون‌ها شهروند جمهوری خلق چین قربانی جنگ‌های ایدئولوژیک و پروژه‌های جنون‌آمیز شده‌اند و مسوول این وضعیت هم همان حزبی است که امروز سرنوشت این کشور را در دست خود دارد. «دن شیائوپینگ» بعد از مرگ مائو در سال ۱۹۷۶ عقیده داشت که تنها ۳۰ درصد از کارهای رهبر انقلاب چین اشتباه بوده و بقیه کارهای حزب اقداماتی درست و بجا به حساب می‌آید. هر کس در مورد این مساله تردیدی به خود راه دهد یا به صورت علنی در مورد تاریخ و گذشته صحبت کند و بخواهد به علت‌یابی مشکلات بپردازد و مسوولان را مورد پرسش قرار دهد، در واقع قدرت حزب کمونیست را زیر سوال برده و به شدیدترین وجهی آزادی خود را از دست می‌دهد.

اما آیا یک جامعه می‌تواند با نادیده گرفتن اپیزودهای تاریک گذشته خود به سوی آینده گام بردارد؟ پاسخ منفی است زیرا دیر یا زود روح گذشته بار دیگر خود را نشان خواهد داد. با نگاهی به رفتار چین در داخل می‌توان به رفتار این کشور در عرصه جهانی پی برد. آیا چین چهره‌ای آرام یا چهره‌ای تهاجمی از خود در جهان خارج نشان می‌دهد؟ این کشور چه هدف‌هایی را در نظر دارد و در پی جلوگیری از چیست؟ آنچه مسلم است اینکه جمهوری خلق چین از سال ۲۰۰۹ همواره با اعتماد به نفس وارد صحنه شده و گاه و بیگاه همسایگان دور و نزدیک خود را به وحشت انداخته است.

منبع: اشپیگل آنلاین

دریچه

چه کسی از آشوب‌های یمن سود می‌برد؟

■ اگر یمن تا پایان سال جاری میلادی از بحران کنونی‌اش خارج نشود، تقریبا همه ضرر می‌بینند. به نظر می‌رسد نهادهای وابسته به علی عبدالله صالح ید طولایی در کاربرد خشونت دارند. البته کسانی هم هستند که از این آشفتگی و طولانی شدن نزاع بر سر قدرت سود می‌برند. دولت یمن با ساختار و نهادهای کنونی‌اش نخستین زیان‌کار خواهد بود، زیرا این شکاف به دولت منتقل شده و در بخش‌های مختلف دچار انفکاک و ازهم گسستگی خواهد شد. همچنین دولت اعتماد مردم را از دست داده و این مساله شامل حال نهادهای نظامی نیز می‌شود که تاکنون نقش مهمی را در زندگی مردم یمن داشته‌اند. دولت یمن به مرور فرو خواهد پاشید و همه آنچه را که تاکنون گردآوری کرده و ساخته به خاطر جنگ‌های موضعی و رکود اقتصادی از دست خواهد داد. در حال حاضر نیز بیشتر دولت‌های جهان از همکاری با دولت یمن پرهیز می‌کنند و این مساله در آینده بیشتر تشدید خواهد شد. نیازی به گفتن ندارد که با تداوم این وضع مردم یمن نیز دچار خسران زیادی خواهند شد. دولت‌هایی نیز که به دنبال ثبات در یمن هستند، از این خلأ سیاسی- امنیتی و هرج، مرج موجود آسیب می‌بینند زیرا بر امنیت آنها نیز اثر می‌گذارد. به طور مشخص منظورم عربستان سعودی است. همسایه‌ای که بیشترین طول مرزها را با یمن دارد. فراموش نکنیم که اکثر عملیات تروریستی و برنامه‌هایی که رهبران سعودی و نهادهای رسمی و مردمی این کشور را هدف قرار داده بود، از یمن نشأت می‌گرفت. طی سه سال گذشته این‌گونه عملیات‌ها از یمن طراحی می‌شد نه افغانستان یا عراق چنان‌که بعضی گمان دارند. اما چه کسانی از ادامه این وضعیت در داخل و خارج سود می‌برند؟ متاسفانه نخستین آنها رییس‌جمهوری یمن است. یعنی شخص علی عبدالله صالح و اطرافیان و خانواده‌اش که اعتقاد دارند تداوم این وضعیت به آنها کمک می‌کند تا بحران را مهار کرده و جلو این موج انقلابی مردم را بگیرند. در یمن گروه‌های تجزیه‌طلبی نیز هستند که احساس می‌کنند این هرج و مرج در نهایت به سود آنهاست و موجب سقوط صنعا خواهد شد. به باور آنها این مساله باعث تجزیه یمن شده و به تاسیس دولت‌های کوچکی منجر می‌شود که همان خواست تجزیه‌طلبان است. گروه‌های جنوب و حوثی‌ها در شمال از جمله این گروه‌ها هستند. باندهای قاچاق سلاح هم در یمن فعال هستند که به خاطر جنگ اخیر آمریکا و القاعده منافع‌شان لطمه دیده است و آرزو می‌کنند وضع به همین ترتیب باشد یا دست‌کم به سوی یک جنگ داخلی سوق یابند که درست در جهت منافع آنان خواهد بود.

منبع: الشرق الاوسط

جمهوری اسلامی ایران
وزارت راه و شهرسازی
شرکت مادر تخصصی ساخت و توسعه زیربناهای حمل و نقل کشور

آگهی فراخوان عمومی شماره ۱۷-۹۰

با عنایت به مفاد مواد (۴)، (۱۳) و (۱۸) ابلاغیه شماره ۱۳۰۸۹۰-۸۳/۱۱/۱۷ (قانون برگزاری مناقصات) موضوع برگزاری مناقصات عام دو مرحله ای، وزارت راه و شهرسازی در نظر دارد عملیات حدود ۷۰ کیلومتر کانال کتی و کابل گذاری فیبر نوری مسیر راه‌آهن قزوین- لوشان در محور راه‌آهن قزوین - رشت را با مشخصات اصلی زیر به صورت عام دو مرحله ای به مناقصه بگذارد.

۱- عنوان پروژه: عملیات کانال کتی و کابل گذاری فیبر نوری مسیر راه‌آهن قزوین- لوشان

۲- مدت اجرای کار: ۵ ماه شمسی

۳- برآورد کل کار: به مبلغ حدود ۹۱۰۰ میلیون ریال ضمنا قیمت اجرای عملیات بر اساس متر طول و بصورت مقطوع بدون تعدیل میباشد.

۴- محل انجام عملیات و موقعیت جغرافیایی: استان قزوین

۵- نوع عملیات عبارت است از: عملیات کانال کتی و کابل گذاری فیبر نوری

۶- مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۷۰۰ میلیون ریال می باشد.

۷- محل تحویل اسناد و پیشنهاد قیمت: دفتر اداره کل امور پیمان‌ها و رسیدگی فنی به آدرس: میدان آرژانتین - بزرگراه آفریقا - نرسیده به آتوبان همت- ساختمان وزارت راه - طبقه ۲ جنوبی بعنوان واحد برگزار کننده.

۸- از شرکتهای پیمانکاری داوطلب مناقصه که حائز شرایط آئین نامه طبقه بندی و تشخیص صلاحیت پیمانکاران در رشته حمل و نقل یا مرتبط که دارای پایه متناسب با مبلغ برآورد مذکور هستند، تقاضا می شود جهت مشارکت در مناقصه فوق از تاریخ درج آگهی در روزنامه‌های کثیرالانتشار به مدت یک هفته همراه با مدارک و نامه اعلام آمادگی به اداره کل امور پیمان‌ها و رسیدگی فنی مراجعه و پس از کسب اطلاع از شرایط مناقصه و دریافت مجوز خرید اسناد مربوط به مشخصات پروژه با در دست داشتن معرفی نامه به مهندسین مشاور مترا واقع در: تهران - خیابان قائم‌مقام فراهانی- روبروی تهران کلینیک- کوچه ششم پلاک ۲۲ تلفن: ۸۸۵۴۷۸۱۴ مراجعه نمایند.

ضمنا آخرین مهلت تکمیل و ارائه اسناد و مدارک شرکت در مناقصه ساعت ۱۳ روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۰/۸/۱ و زمان برگزاری جلسه مرحله اول مناقصه ساعت ۱۴ روز یکشنبه ۱۳۹۰/۸/۱ می باشد. ارسال اسناد و مدارک تکمیل شده هیچگونه تعهدی در زمینه انعقاد قرارداد با متقاضیان برای شرکت ساخت و توسعه زیربناهای حمل و نقل کشور ایجاد نمی کند. هزینه چاپ آگهی مناقصه بعهده برنده مناقصه می باشد. فرم آگهی الکترونیکی مناقصه از طریق صفحه الکترونیک IETS.MPORG.ir قابل دسترسی است.

وزارت راه و شهرسازی
شرکت ساخت و توسعه زیربناهای حمل و نقل کشور
اداره کل امور پیمان ها و رسیدگی فنی
۷۷۸۵

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق
تلفنی آگهی می‌پذیرد.
۸۸۶۵۸۵۷۵-۸۸۵۲۴۹۷۴-۸۸۷۵۲۴۹۳-۸۸۷۵۲۱۵۹